

شیوه‌های برگردان معانی ثانوی افعال امری قرآن کریم در ترجمه صفارزاده

شهربانو مهینی^۱، علی صابری^{۲*}، سیدابراهیم دیباجی^۳

- ۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
- ۲- دانشیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران
- ۳- استاد، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

چکیده

نقش علوم بلاغی و جایگاه ویژه آن در فهم عمیق قرآن و درک صحیح معارف بی بدیل آن غیر قابل انکار است. یکی از حوزه‌های مهم علم معانی به عنوان شاخه‌ای از دانش بلاغت بررسی أغراض ثانوی در جملات خبری و انشایی است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، پس از نگاهی گذرا به أغراض ثانوی افعال امری در قرآن، به بررسی شیوه‌هایی پرداخته که طاهره صفارزاده به عنوان یکی از مترجمان معاصر قرآن در بیان این أغراض در ترجمه آیات امری قرآن به کار گرفته است. در ادامه برای دریافت دقیق معانی ثانوی عبارات مورد مطالعه، ضمن کمک گرفتن از تفاسیر قرآن و کتب بلاغت، ترجمه مترجم موردنظر با چهار ترجمه دیگر مقایسه گردید تا از بروز خطا در داوری، تا حدی، مصونیت حاصل شود. نتایج این پژوهش گویای این است که صفارزاده برای برگردان جملات امری با أغراض ثانوی سه شیوه گوناگون برگزیده است که عبارتند از: ۱- جایگزینی فعل امر با قرینه‌ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد ۲- واگذاری درک مفهوم ثانوی به خواننده به علت گویا بودن متن آیه در بیان غرض ثانوی، ۳- خودداری از آوردن قرینه علی‌رغم گویا نبودن متن آیه در بیان غرض ثانوی. در بررسی شیوه‌های برگردان صفارزاده دقت نظر و پایبندی ایشان به انتقال معانی ثانوی افعال امری تا حد زیادی موفقیت آمیز است و حتی در مواردی که ایشان فقط به برگردان ألفاظ اکتفا می‌کند و قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی ذکر نمی‌کند، لطمه‌ای به انتقال مفهوم ثانوی وارد نشده و این مفهوم توسط خواننده قابل فهم و درک می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، معانی ثانوی، افعال امری، ترجمه صفارزاده

۱- مقدمه

قرآن معجزه بزرگ پیامبر اکرم (ص) و مهمترین سند حقایق اسلام است و در تفکر و حیات مسلمانان جایگاهی بسیار ویژه دارد، این جایگاه رفیع، اندیشمندان مسلمان را بر آن داشته که برای فهم بهتر مفاهیم بلند آن دانش‌های مختلفی را بنیان نهند و جنبه‌های مختلف اعجاز آن را دریابند.

۱-۱- تعریف مساله

یکی از جنبه‌های مهم اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن و کاربرد واژگان و معانی دقیق و عمیق در آن می‌باشد، که با اسلوب و سیاق زیبای خود هر انسان خردمندی را به تفکر و اندیشه وا می‌دارد.

نظر به اهمیت علم معانی در فهم و درک آیات قرآن همواره مفسران بر این دانش اهتمام و توجه جدی داشته‌اند، و هر کدام به فراخور فرصت و امکاناتی که در اختیار داشته از این علم بهره گرفته‌است. بدون شک بهر مندی از دانش معانی از ضروریات دستیابی صحیح به معانی و مفاهیم بلند آیات الهی است.

از آنجا که کاربردهای حقیقی و مجازی جمله‌های طلبی در قرآن در بسیاری از موارد بیانگر احکام شرعی و گزاره‌های اخلاقی هستند، فهم و درک آن‌ها بسیار ضروری و لازم است، بنابراین مترجمان باید در برگردان آن‌ها به زبان مقصد نهایت دقت و اهتمام را داشته باشند، و برای انتقال این مفاهیم به مخاطب شیوه مناسبی را در پیش گیرند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

انشاء طلبی از موضوعاتی است که پژوهشهای زیادی در آن انجام شده‌است و به آن در کتاب‌های متقدمین از جمله «مفتاح العلوم»، «مطول»، «جواهر البلاغه» و کتاب‌های نویسندگان معاصر از جمله «دراسة فی علم المعانی»، «علم المعانی»، «الاسالیب الانشائیة»، «اسالیب البلاغیة» و کتاب‌های متعدد دیگر و همچنین مقاله «نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا

در علم معانی» پرداخته شده است، اما براساس پژوهش نگارنده، در مورد شیوه‌های برگردان عبارات انشایی و میزان پای‌بندی مترجم به اغراض ثانوی آن در زبان مقصد تاکنون پژوهشی دیده نشده است. در مورد میزان پای‌بندی مترجمان به برگردان عبارات انشایی به فارسی هم کاری انجام نشده است، بدون شک برای فهم عمیق و دقیق آیات قرآن و معارف بلند آن برای کسانی که با زبان قرآن آشنا نیستند، برگردان الفاظ نورانی این کتاب مبین به زبان فارسی و انتقال معارف و مفاهیم گرانسنگ آن به زبان مقصد اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

۱-۳-سوالات پژوهش

در این پژوهش ضمن بررسی امر و ترجمه‌های آن تلاش می‌کنیم تا پاسخ پرسش‌های زیر را بیابیم:

- ۱- چگونه می‌توان معانی ثانوی فعل‌های امر را در زبان فارسی بیان کرد؟
 - ۲- صفارزاده تا چه میزان در انتقال مفاهیم ثانوی امر در ترجمه قرآن موفق بوده است؟
 - ۳- وی در برگردان افعال امری قرآن با مفهوم ثانوی از چه شیوه‌هایی بهره گرفته است؟
- بر این اساس ما برآنیم تا با بهره‌گیری از کتاب‌های بلاغی و تفاسیر ادبی پاسخ این پرسش‌ها را بیابیم و در اختیار مترجمان و قرآن پژوهان قرار دهیم، برای این منظور نخست به بررسی و تحلیل شیوه‌های مترجم و میزان پای‌بندی او در انتقال این مفاهیم به زبان مقصد می‌پردازیم.

در این راستا می‌توان گفت که به نظر می‌رسد گاهی مترجم باید معانی ثانوی امر را در برگردان آیه با بهره‌گیری از ترفندهای بلاغی برای خواننده بیان کند، و شاید به همین منظور است که صفارزاده تلاش کرده است تا در مواردی به شیوه‌های گوناگون این کار را انجام دهد، و تا حدّ زیادی در این راه موفق بوده است، هرچند ممکن است در مواقعی هم در این امر ناموفق باشد.

۲- مبانی و مفاهیم پژوهش

۲-۱- کلام و انواع آن

کلام لفظ مرکبی است که اسنادی را در برگیرد و معنی سودمندی را برساند مانند: «العِفَافُ زینَةُ الْفَقْرِ» (هارون، ۱۹۷۹: ۲۳).

در علم معانی، کلام بر دو قسم است: خبری و انشایی.

۲-۱-۱- کلام خبری

کلامی است که ذاتا محتمل صدق و کذب باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد. مانند آیه ۲۴ سوره قصص که می‌فرماید: ﴿رَبِّ إِيَّيْ لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾: «پروردگارا به آنچه از خیر برایم بفرستی محتاجم» (قصص/۲۴) (سکاکی، ۱۹۸۷: ۱۶۴؛ فیل، ۱۹۹۱: ۱۶؛ همایی، ۱۳۷۰: ۹۳).

۲-۱-۲- کلام انشایی

در لغت به معنای پدید آوردن و در اصطلاح سخنی است که ذاتا راست یا دروغ بودن را نمی‌پذیرد یعنی نمی‌توانیم بگوییم این سخن راست یا دروغ است مانند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (و چون قرآن خوانده شود گوش بدان فرا دارید و خاموش مانند امید که بر شما رحمت آید) (اعراف/۲۰۴) (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۴۰۱؛ فیل، ۱۹۹۱: ۱۵؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۲)

کلام انشایی بر دو قسم است: ۱- انشای غیر طلبی، ۲- انشای طلبی

۲-۱-۲-۱- انشای غیر طلبی

سخنی است که در آن متکلم در پی چیزی نیست که فاقد آن است، بلکه در صدد آفرینش مفهومی ذهنی است.

انشای غیر طلبی با صیغه‌های مدح و ذم، صیغه‌های عقود، قسم، تعجب، رجاء و گاهی هم با رُبَّ و لَعَلَّ و کم خبریه ایجاد می‌شود. از آنجا که انشاء غیر طلبی موضوع بحث ما نیست به همین اشاره اکتفا می‌کنیم.

۲-۲-۱-۲- انشاء طلبی

با انشاء طلبی، مطلوبی خواسته می‌شود که به باور متکلم، در هنگام درخواست وجود ندارد (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). تمنی، استفهام، امر، نهی و ندا در گروه انشاءهای طلبی می‌آیند (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۵۳؛ بسیونی، ۱۴۰۷: ۸۲؛ همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۰؛ رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). همان‌طور که بیشتر اشاره شد هر یک از اقسام انشاء طلبی یک غرض حقیقی و چند غرض مجازی دارد منظور از غرض مجازی همان معنای ثانوی است که گوینده در قالب جمله انشایی آن را بیان می‌کند، در این پژوهش برآنیم که ضمن بیان معروف‌ترین این اغراض در افعال امری قرآن، شیوه‌های بیان این اغراض و میزان موفقیت صفرازاده را، به عنوان مترجم قرآن، مورد بررسی قرار دهیم، اما لازم است نخست امر و ساختارهای آن بیان شود.

۲-۲-۲- امر

یعنی فرمان دادن و طلب کاری از سوی بزرگتر و برتر (دستوردادن مقام بالاتر به مقام پایین‌تر) و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک (هارون، ۱۹۷۹: ۱۴؛ بسیونی، ۱۴۰۷: ۸۳-۸۴؛ عتیق، ۱۴۳۰: ۷۵-۷۶؛ حسینی، ۱۳۸۶: ۵۲ و ۵۳).

امر در عربی به چهار صورت تعبیر می‌شود:

۱- صیغه مخصوص امر حاضر: مانند فعل **قُلْ** در: **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** (بگو او خدای یگانه است) (اخلاص/۱) و **﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾** (و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید) (بقره/۴۳)

۲- اسم فعل امر، مانند: **﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾** (به خودتان پردازید هر گاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده‌است به شما زیانی نمی‌رساند) (مائده/۱۰۵).

۳- فعل مضارع با لام امر، مانند: **﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾** (توانگر از مال و مکنّت خویش باید انفاق کند) (طلاق/۷).

۴- مصدر جایگزین فعل امر، مانند: ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (به پدر و مادر خود نیکی کنید) (نساء/۳۷) یعنی أَحْسِنَ إِحْسَانًا و یا «صَبْرًا عَلَيَّ الشَّدَائِدِ» که در معنی امر است یعنی إِصْبِرْ صَبْرًا. (هارون، ۱۹۷۹: ۱۴؛ بسیونی، ۱۴۰۷: ۸۳-۸۴؛ عتیق، ۱۴۳۰: ۷۵-۷۶؛ حسینی، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳).

۳- امر و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

گاه فعل امر در معنایی غیر از معنای اصلی که پیش تر به آن اشاره شد به کار می‌رود، مهمترین مقاصد و اغراض ثانوی فعل امر که در کتب بلاغت ذکر شده است، عبارتند از: دعا، التماس، ارشاد، تهدید، تعجیز، اباحه، تسویه، امتنان، اکرام، تحذیر، دوام و ثبات، تمنی و آرزو، عبرت آموزی، اجازه دادن، تخییر، تعجّب، تعریض، استهزاء، اهانت و تحقیر، بشارت، تشویق، اغتنام فرصت، استرحام، نهی، سخریه (جمالی، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۱۰۲).

۳-۱- امر در قرآن کریم

کارکرد صیغه امر در قرآن معمولاً تعیین تکلیف شرعی است. مانند: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (کارزار کنید با کسانی که به خدا ایمان نمی آورند) (توبه/۹).

از آنجا که انتقال مفاهیم ارزشمند آیات قرآن به شکل صحیح و دقیق به مخاطبان فارسی زبان بسیار حائز اهمیت است و مسئولیت انتقال این مفاهیم بر عهده مترجمان قرآن است، اکنون باتوجه به موضوع این تحقیق در مورد خروج فعل امر از دلالت بر معنای وضعی و حقیقی به برخی از معانی بلاغی (اغراض ثانوی) در آیات قرآن، برآنیم که به بررسی این موضوع پردازیم که مترجم مورد نظر یعنی صفارزاده در ترجمه خود چگونه آیاتی که دلالت بر امر می‌کنند و دارای معانی ثانوی هستند را به فارسی برگردانده است؟ و برای انتقال این معانی چه شیوه‌هایی را برگزیده و تا چه حد در این امر موفق بوده است؟

۳-۱-۱- معانی ثانوی امر در قرآن کریم

برخی معانی ثانوی که در قرآن کریم کاربرد بیشتر دارد عبارت است از:

۳-۱-۱-۱-دعا

دعا در لغت به معنی طلب کردن و صدا زدن. در اصطلاح دعا به معنی تضرع به درگاه خداوند است، بنابراین «دَعَا اللَّهَ يَدْعُوهُ دَعَاءً يَعْنِي: كَشَفَ ضُرِّهِ وَ سَوَّقَ نَفْسَهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۹).

امر در معنای حقیقی خود دستوری است که از سوی بالادست به فرودست دستور داده می‌شود، اما اگر این امر از سوی فرودست به بالادست باشد، دانشمندان بلاغت آن را "دعا" یا "درخواست" می‌دانند. مانند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾ (خدایا مرا و پدر و مادرم را ببامرز) (نوح/۷۱).

دعاء یعنی طلب فعل یا طلب خودداری از انجام فعل از کسی که مقامش بالاتر است (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۵۵؛ هارون، ۱۹۷۹: ۱۶؛ فیل، ۱۹۹۱: ۲۱۱؛ عتیق، ۲۰۰۹: ۷۵) دعا به سه صورت به کار می‌رود:

صیغه امر: مانند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِيْ أَمْرِنَا﴾ (پروردگارا گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش) (آل عمران/۱۴۷).

صیغه نهی: مانند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ (پروردگارا پس از آنکه ما را هدایت کردی دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان) (آل عمران/۳).

صیغه خبر: مانند: أَنْتَ الْمَنْصُورُ، به منظور دعاء و مانند: ﴿رَجِمَ اللَّهُ أُمَّرَأَةً عَرَفَتْ قَدْرَ نَفْسِهِ﴾ یعنی لِيَرْحَمَهُ اللَّهُ. (هارون، ۱۹۷۹: ۱۶؛ فیل، ۱۹۹۱: ۲۱۱).

۳-۱-۲-تسویه

در لغت به معنای برابر شمردن است. گاهی فعل امر با غرض برابر کردن انجام فعلی یا ترک آن به کار می‌رود (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۳). مانند: ﴿إِصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا﴾ (خواه صبر کنی و خواه صبر نکنی بر شما برابر است) (طور/۱۶).

۳-۱-۱-۳- التماس

اگر دستور از سوی یک شخص به شخص دیگر که هم‌رتبه خود او است؛ مانند یک دانشجو به دانشجوی دیگر، یا یک کارمند به کارمند دیگر؛ انجام شود، یعنی خواهش و طلب کسی از هم‌شان خود، از دیدگاه دانشمندان بلاغت، امر در معنای حقیقی نیست و التماس است (هارون، ۱۹۷۹: ۱۴؛ عتیق، ۱۴۳۰: ۷۷). مانند: ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السُّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَاطِلٌ إِنَّا تُرَاكُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (و دو جوان با او به زندان درآمدند [روزی] یکی از آن دو گفت من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم و دیگری گفت من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند به ما از تعبیرش خبر ده که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم) (یوسف/۳۶).

۳-۱-۱-۴- ارشاد (راهنمایی و هدایت)

در واژه‌نامه‌های قرآنی ارشاد به معنای هدایت و راهنمایی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۴). ارشاد در لغت از ریشه «رُشد» است رُشد یعنی به راه راست رفتن، مسیر درست را پیمودن، ارشاد و هدایت شدن، از گمراهی بیرون آمدن «أرشد» یعنی راهنمایی کرد، ارشاد کرد و هدایت کرد (کسی را) (فراهیدی، ۱۴۲۴: ۱۵۶/۴).

می‌توان گفت که اگر امر به منظور راهنمایی فرد وبدون دستورو درخواست از او باشد، امر در معنای مجازی ارشاد به کار رفته و در معنای حقیقی نیست. مانند: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب) (اعراف/۱۹۹).

۳-۱-۱-۵- اباحه (رخصت دادن و جایز شمردن)

اباحه در لغت به معنی جایز دانستن و حلال نمودن است و در چیزی که مباح است محظوری نیست (ابن فارس، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۱۵؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۱۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۳۱، ج ۳: ۲۳۹).

پس می‌توان گفت که امر اگر برای اجازه دادن و حلال شمردن چیزی به کار رود و معنای دستور و طلب نداشته باشد در معنای مجازی اباحه به کار رفته و امر به معنای حقیقی نیست. مانند: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ (بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید) (اعراف/۳۱).

۳-۱-۱-۶- تمنی

اگر امر به معنای درخواست آمیخته با لطف و محبت و طلب امری بعید یا محال باشد امر به معنای حقیقی نیست و تمنی به شمار می‌آید. مانند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ (تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می‌گوید پروردگارا مرا بازگردانید) (مؤمنون/۹۹) (هارون، ۱۵:۱۹۷۹؛ ابوسریع، ۱۲:۱۹۸۹).

۳-۱-۱-۷- تهدید

طلبی است که در آن وعید و تهدید و به معنای عدم رضایت از مأمور می‌باشد. (عتیق، ۱۴۳۰: ۸۱) مانند: ﴿اعْمَلُوا مَا نَشِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (هر چه می‌خواهید بکنید خدا به اعمال شما بیناست) (فصلت/۴۰).

۳-۱-۱-۸- تخییر

واگذار کردن امری به خود شخص به صورتی که مخاطب بین دو امر مخیر باشد، مانند: ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (بهرتر از آن درود گویند یا همان را [در پاسخ] برگردانید) (نساء/۸۶).
فرق بین تخییر و تسویه این است که در تخییر اجازه جمع بین دو امر داده نمی‌شود ولی در تسویه اجازه داده می‌شود، بنابراین در تسویه مخاطب هم مجاز است فعل را انجام دهد و هم مجاز است آن را ترک کند (احمدقاسم ودیب، ۲۸۶:۲۰۰۳).

۳-۱-۱-۹- تعجیز

«عجز» به معنای ضعف و ناتوانی، و نقیض حزم است. تعجیز در لغت به معنای ناتوان یافتن و عاجز پنداشتن کسی است (فراهیدی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۱۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۳۱، ج ۷: ۲۳۶). «عجز» در اصل تأخیر در چیزی و ناتوانی در کاری است و ضد قدرت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۷).

«تعجیز» در اصطلاح بلاغیین به معنای درخواست چیزی است که مخاطب قادر به انجام آن نیست، تا عجز و ناتوانی اش آشکار شود، مانند آیه شریفه: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بگو اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فراخوانید) (یونس/۳۸) که مراد از آن درخواست آوردن سوره نیست زیرا این کار محال است، بلکه مراد اظهار عجز ایشان است. (بسیونی، ۱۴۰۷: ۸۹؛ مطلوب، ۲۰۰۷: ۱۸۸؛ عتیق، ۲۰۰۹: ۸۰).

۳-۱-۱-۱۰- اهانت و تحقیر

اهانت در لغت به معنای خوار کردن، کوچک شمردن و تحقیر کردن است (ابن فارس، ۱۳۹۲، ج ۶: ۲۱؛ جوهری، ۱۴۳۰: ۱۲۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۳۱، ج ۱۷: ۳۲۹). اهانت و تحقیر در اصطلاح به معنای کوچک شمردن و کاستن از شأن و تحقیر و سرزنش مخاطب است. مانند: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (بچش که تو همان ارجمند بزرگواری) (دخان/۴۹).

۳-۱-۱-۱۱- تعجب

عجب به معنای حالتی که بر انسان به خاطر غیر معمول بودن چیزی عارض می‌شود؛ بنا بر این تعجب حالتی است که زمانی که انسان با چیزی نا متعارف و غیر معمول مواجه می‌شود، به او دست می‌دهد. مانند: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾ (آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم) (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۵۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۳۱، ج ۲: ۶۹).

۳-۱-۱-۱۲-اکرام

اکرام و تکریم به معنای بزرگ داشتن، گرامی داشتن، محترم و عزیز داشتن (کسی را) (فراهیدی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۲۴) مانند: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمَّيْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (گفته شد ای نوح با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو فرود آی و گروه‌هایی هستند که به زودی برخوردارشان می‌کنیم سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد) (هود/۴۸).

۳-۱-۱-۱۳-سخریه

سخریه به معنای استهزاء، شوخی، ریشخند، کسی را مورد ریشخند قرار دادن (فراهیدی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۳۱، ج ۶: ۱۶). مانند: ﴿فَاتَّخَذُوا لَهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ (و شما آنان [مؤمنان] را به ریشخند گرفتید تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می‌خندیدید) (مؤمنون/۱۱۰).

۳-۲- شیوه های برگردان عبارات امری قرآن در ترجمه صفارزاده

برای این پژوهش جملات امری قرآن به عنوان جامعه آماری برگزیده شده است. پس از بررسی تعداد زیادی از آیات که با غرض و مفهوم ثانوی به کار رفته است و همچنین امعان نظر در ترجمه صفارزاده، مشخص شد که در این ترجمه برای برگردان افعال امری از سه شیوه متفاوت استفاده شده است که اینک ضمن شرح هر کدام برای هریک از این شیوه‌ها نمونه‌هایی را ذکر خواهیم کرد.

۱- جایگزینی فعل امر با قرینه ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد.

۲- واگذاری درک مفهوم ثانوی به خواننده به علت گویا بودن متن آیه در بیان غرض ثانوی.

۳- خودداری از آوردن قرینه علیرغم گویا نبودن متن آیه در بیان غرض ثانوی.

در رابطه با اینکه مترجم موردنظر در کدامیک از اغراض این شیوه‌ها را به کار گرفته

است می‌توان به عنوان نمونه به این موارد اشاره کرد:

۳-۲-۱- جایگزینی فعل امر با قرینه‌ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد

با مطالعه برگردان امر در ترجمه صفارزاده روشن می‌شود که مترجم غالباً هر جا که در معنای ثانوی «دعا» به کار رفته است از این شیوه بهره می‌گیرد: مانند: ﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مِنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ * وَ قُلْ رَبِّ انزِلْنِي مَنزَلاً مَبَارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ ﴿ (مؤمنون / ۲۸-۲۹).

طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: خدای تعالی به نوح تعلیم می‌دهد که بعد از جای گرفتن در کشتی خدا را برای این نعمت که از قوم ظالمان نجاتش داد حمد گوید... و نیز تعلیم می‌دهد که از خدا درخواست کند تا از طوفان نجاتش داده، در زمین فرودش آورد، فرود آوردنی مبارک و دارای خیری بسیار و ثابت، چون او بهترین منزل دهندگان است (۱۳۹۰، ج ۱۵: ۴۰).

با توجه به نظر علامه طباطبایی و نیز چون فعل امر در این دو آیه شریفه برای درخواست بنده از ذات حضرت حق، یعنی طلب مقام کوچکتر از مقام بزرگتر است، فعل با غرض ثانوی «دعا» استعمال شده است.

صفارزاده این دو آیه را چنین ترجمه کرده است: «و چون خودت و همراهانت در کشتی سوار شدید بگو شکر به درگاه خداوند یکتا که ما را از دست قوم کافر ستمکار نجات خیر عنایت فرمود، و بگو ای آفریدگار، پروردگار من! مرا به ساحل مبارک عافیت وارد فرما که تو [نجات دهنده] و به مقصد رساننده یگانه و بی همتا هستی» (۱۳۹۴: ۷۳۲).

«در زبان فارسی گاهی در موقع ندا (برای دعا) به جای الف در آخر کلمه پیش از منادا کلمات «ای و ایا» می‌آورند». (پنج استاد، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵).

بنابراین صفارزاده با استفاده از الفاظ «ای خدای من و ای آفریدگار، پروردگار من» که برای ندا و در حالت دعا به کار می‌روند، و همچنین کاربرد واژه «فرما» به جهت تعظیم مقام مخاطب، این دو آیه را مطابق با غرض ثانوی امر یعنی «دعا» ترجمه نموده است.

اگر چه مترجمان دیگر از جمله الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۳۴۴)، فولادوند (۱۴۱۸: ۳۴۴) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۳۴۴) و انصاریان (۱۳۹۳: ۳۴۴) نیز در ترجمه آیات یاد شده الفاظ

«پروردگارا» و «آفریدگارا» را برای بیان غرض دعایی امر به کار برده اند، اما هیچ کدام از واژه «فرما» استفاده نکرده اند.

از جمله آیاتی که دلالت بر دعا از جانب پیامبران در قرآن دارد، می توان به آیات ۵ و ۶ سوره مریم اشاره کرد. این آیات از زبان حضرت زکریا (ع) است: ﴿وَ كَانَتْ إِمْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ (مریم / ۵-۶) در تفسیر روح المعانی در بیان این دو آیه آمده است که «وَ كَانَتْ إِمْرَأَتِي عَاقِرًا» یعنی از زمان جوانی تا پیری نازا بوده است بنابراین «العقر» به فتح و ضم یعنی نازایی و گفته می شود که عاقر هم برای مرد و هم برای زن به کار می رود «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ» ... مراد این است که: به من از فضل واسع محض خود و قدرت بی کرانت بوسیله معجزه نه با اسباب عادی عطا کن. و گفته شده که به من از فضل خود هرگونه که اراده توست عطا کن. «وَلِيًّا» یعنی فرزندی از صُلب من که معنا ظاهر است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۶: ۶۲).

صفازراده با به کار بردن الفاظ «به لطف و کرم خودت» که در زبان فارسی برای جملات دعایی و به قصد جلب عنایت خداوند استعمال می شود، به غرض ثانوی آیه که دعاء می باشد توجه داشته و آن را چنین به فارسی برگردانده است: «زنم نازا است. پس به کرم و لطف خودت وارثی و جانشینی به من عنایت فرما، چنان جانشینی که از من و خاندان یعقوب میراث الهی ببرد و ای آفریدگار- پروردگار من! اراده فرما که او فردی صالح و موجب رضای خداوند باشد» (۱۳۹۴: ۶۴۱)

همچنین ذکر کلمه «اراده فرما» همراه با احترام برای مخاطب قرار دادن خداوند در ترجمه ایشان اشاره به دعایی بودن سبک آیه دارد.

مترجمان دیگر از جمله فولادوند در ترجمه خود برای بیان غرض دعایی آیه از لفظ «ای پروردگار من» (۱۴۱۸: ۳۰۵) و الهی قمشه‌ای از عبارت دعایی «تو از لطف خاص خود فرزندی به من عطا فرما» (۱۳۸۰: ۳۰۵) استفاده کرده اند. ولی مکارم شیرازی هیچ قرینه‌ای

برای بیان غرض دعایی آیه به کار نبرده است (۱۳۷۳: ۳۰۵) و انصاریان نیز از عبارت «عطا کن» و لفظ «پروردگارا» برای این مقصود استفاده کرده است.

صفارزاده در برگردان افعال امری با غرض «تسویه» نیز از این روش یعنی جایگزینی فعل امر با قرینه‌ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد، بهره جسته است.

مانند: ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (توبه/۵۳).

معنای آیه این است که: «ما جلو شما را از انفاق نگرفته ایم، چه به طوع و رغبت انفاق کنید و چه به رودربایستی و کراهت. علی‌ای حال، انفاق شما کار لغو و بی فائده ای است؛ زیرا خداوند بخاطر اینکه شما مردمی فاسقید انفاقتان را قبول نمی‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۱۳).

نیز در تفسیر ابو السعود در مورد این آیه آمده است: (قُلْ أَنْفِقُوا) بگو اگر امواتان را در راه خدا انفاق کنید (طوعاً أو کرهاً)، دو مصدر در جایگاه اسم فاعل واقع شده اند یعنی طائعین و یا کارهین، و این امر در معنای خبر است، مانند سخن خداوند: «اسْتَغْفِرُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ» و معنی أَنْفَقْتُمْ طَوْعاً أَوْ كَرْهًا (لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ) سبک امر در این کلام به منظور مبالغه در بیان تساوی و امر در عدم پذیرش است، مانند اینکه به ایشان امر شده است که امتحان کنند و به هر دو شکل (با رغبت یا به اجبار) انفاق کنند و ببینند آیا از آن‌ها پذیرفته می‌شود یا خیر و «إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» بیان علت ردّ و نپذیرفتن انفاق ایشان است (ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۴: ۷۴).

صفارزاده در ترجمه این آیه می‌نویسد: «ای پیامبر به منافقان بگو هرچه از مال دنیا انفاق کنید چه از روی دلخواه و چه از سر بی میلی به هیچ وجه انفاق شما پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که شما به واقع قومی فاسد و نافرمان هستید» (۱۳۹۴: ۴۰۳).

مترجم برای بیان مفهوم ثانوی امر از واژه "چه" استفاده کرده؛ زیرا کلمه «چه» در فارسی در مورد مساوات و برابری (مترادف خواه) به کار می‌رود (پنج استاد، ۱۳۳۳، ج ۲: ۱۲۲)، تا بدینوسیله، مفهوم ثانوی امر را به صراحت بیان نماید.

با نگاهی به ترجمه مترجمان دیگر از جمله الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۱۹۵)، فولادوند (۱۴۱۸: ۱۹۵)، انصاریان (۱۳۹۳: ۱۹۵) در ترجمه آیه یاد شده، درمی‌یابیم، آن‌ها نیز مانند صفارزاده لفظ «چه» را به عنوان قرینه غرض ثانوی به کار برده‌اند، ولی مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۱۹۵) بر خلاف دیگر مترجمان لفظ «خواه» را به کار برده است.

از جمله آیات دیگری که در قرآن با سبک امری ولی با غرض تسویه آمده است سخن حق تعالی در شأن منافقین است. خطاب به رسول اکرم (ص) هنگامی که ایشان با قلب رئوف و مهربان خویش قصد داشتند برای عبدالله بن ابی سلول سر منشأ نفاق بعد از مرگش استغفار کنند. و وحی الهی در حالی که پیامبر (ص) را مورد عتاب قرار می‌داد بر ایشان نازل شد: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه/۸۰)

در تفسیر روح البیان در تفسیر این آیه آمده است: «هنگامی که منافقان نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله برای ما استغفار کن و رسول الله (ص) برایشان به جهت اینکه در ظاهر مسلمان بودند و ایشان علم به نفاق آن‌ها نداشت استغفار می‌فرمود و هرگاه یکی از ایشان از دنیا می‌رفت از رسول خدا (ص) می‌خواستند که برای میّت آن‌ها دعا و استغفار کند و ایشان به جهت اسلامشان برای آن‌ها استغفار می‌کردند. بنابراین خداوند ایشان را آگاه کرد که استغفار رسول خدا (ص) نفعی برای آن‌ها ندارد؛ زیرا خداوند متعال فرمود: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ این کلام به شیوه امر است و معنای آن شرط می‌باشد؛ یعنی اگر بخواهی برای آن‌ها استغفار کنی و اگر نخواهی استغفار کنی هر دو امر مساوی هستند در عدم نفع رساندن که همان مغفرت و رحمت است (حقی برسوی، ۱۱۳۷، ج ۳: ۴۷۳).

صاحب تفسیر المیزان نیز در مورد این آیه می‌نویسد: تردید بین امر و نهی کنایه از این است که چه بکنی و چه نکنی یکسان است و خلاصه استغفار کردند برای آنان کاری است لغو و بی‌فایده (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۵۴).

صفارزاده این آیه را چنین ترجمه کرده است:

«[ای پیامبر] برای ایشان چه طلب آمرزش کنی و چه نکنی [فرقی نمی‌کند] اگر هفتاد بار هم طلب آمرزش کنی هرگز خداوند آن‌ها را نمی‌آمرزد زیرا به خداوند و پیامبرش کافر شدند و خداوند مردم فاسد و نافرمان را هدایت نمی‌فرماید» (۱۳۹۴: ۴۱۰).

در ترجمه صفارزاده، کاربرد عبارت توضیحی (فرقی نمی‌کند) و همچنین کاربرد لفظ «چه» که در فارسی، چنانکه بیشتر اشاره شد، علامت تساوی و برابری است، بیان‌کننده غرض تسویه در کاربرد امر می‌باشد.

مترجمان دیگر نیز از جمله فولادوند (۱۴۱۸: ۲۰۰) از الفاظ «چه بخواهی، یا نخواهی» و عبارت توضیحی «یکسان است» و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۲۰۰) از لفظ «چه...چه» و الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۰۰) از عبارت «خواهی...بکن یا نکن» و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۰۰) از عبارت «چه بخواهی چه نخواهی (یکسان است)» استفاده کرده اند.

با دقت در آیات دیگر در می‌یابیم که مترجم در ترجمه عبارات امری باغرض «تحقیر» نیز این روش را به کار برده است. مانند: ﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا*وَاسْتَفْزِرُ مِنْهُمُ بَصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (اسراء/۶۳-۶۴).

فعل امر «أَذْهَبَ» در این آیه با معانی اهانت و تحقیر به کار رفته است (ابو السعود، ۱۹۸۳، ج: ۵؛ ۱۸۴-۱۸۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج: ۸؛ ۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج: ۱۳؛ ۱۴۵).

صفارزاده آیه یاد شده را چنین به فارسی بر می‌گرداند: «خداوند فرمود: گمشو! که هر کدام از آن‌ها که از تو پیروی کنند، آن وقت جزای همگی شما (تو و آن‌ها) جهنم خواهد بود، کیفری مفصل و کامل! * هر کدام از آن‌ها را که می‌توانی با زمزمه و سوسه‌ات تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ی مکر و اغواگری‌ات را بر آن‌ها مسلط ساز و در ثروت و فرزندان‌شان با آن‌ها شریک باش (که از مال حرام نپرهیزند و فرزندان‌ی غیرصالح

تربیت کنند) و آن‌ها را با وعده‌های دروغین سرگرم کن که شیطان جز به فریب و دروغ به آن‌ها وعده ای نمی‌دهد (۱۳۹۴: ۶۰۲).

کاربرد واژه «گمشو» که در فارسی به معنای نابود شدن و نیست شدن است. دشنامی است که بدان رفتن مخاطب را خواهند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۹۲۶۷) و نهایت بیزاری از مخاطب را می‌رساند و به قصد اهانت و تحقیر او به کار می‌رود. در ترجمه صفارزاده گویا ترین نشانه برای غرض ثانوی امر در آیه است.

آن چه که ترجمه صفارزاده را از دیگر ترجمه‌ها متمایز می‌سازد کاربرد همین واژگان است، که در دیگر ترجمه‌ها چون ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۸۸)، فولادوند (۱۴۱۸: ۲۸۸)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۲۸۸) و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۸۸) یافت نمی‌شود، گویا او می‌خواهد خواننده را از اغراض ثانوی قرآن کریم و اهداف آن آگاه سازد.

نمونه دیگر، آیه‌ای است که با غرض اهانت و تحقیر، خطاب به ابلیس آمده است:

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (اعراف/ ۱۳)

بدون شک تعبیر «هبوط» به معنی سقوط و برای اهانت و تحقیر ابلیس به کار رفته است، و فعل «اخرُج» تأکید برای امر «اهبط» است و تکرار «فاء» در جمله دوّم به جهت نشان دادن تکبّر، به عنوان علت اخراج او از بهشت است (ابن عاشور، ۱۹۸۳، ج ۸: ۳۵) و عبارت «إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» برای این است که بفهماند که امر به خروج از بهشت به واسطه تکبّر، او را از اهل ذلّت و پستی قرار داده است (ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۲: ۳۲۹).

صفارزاده نیز در ترجمه آیه یاد شده می‌نویسد: «خداوند فرمود: ای ابلیس! از بهشت فرو شو! تو را نرسد که در این جایگاه (مقدّس) تکبّر کنی، پس از اینجا خارج شو که تو از خوار شدگان و طرد شدگان (درگاه الهی) هستی» (۱۳۹۴: ۳۱۳).

در ترجمه صفارزاده با استفاده از الفاظ «فرو شو» و «تو را نرسد» و مخصوصاً کاربرد تعابیر «خوارشدگان و طردشدگان» در برگردان کلمه «الصَّاغِرِينَ» دقیقاً بیان کننده غرض ثانوی اهانت و تحقیر در آیه می‌باشد.

مترجمان دیگر مانند: الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۱۵۲) از لفظ «پست‌ترین فرومایگان» و فولادوند (۱۴۱۸: ۱۵۲) الفاظ مشابه صفارزاده را به کار برده و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۱۵۲) فقط به برگردان الفاظ و انصاریان (۱۳۹۳: ۱۵۲) از عبارت «قطعاً تو از خوارشدگانی» استفاده کرده‌اند.

نکته‌ای که توجه هر قرآن‌پژوه را به خود جلب می‌کند این است که با مطالعه برگردان افعال امر در مفهوم ثانوی تخییر، در ترجمه صفارزاده، در می‌یابیم که مترجم در اینجا نیز از شیوه جایگزینی فعل امر با قرینه‌ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد برای برگردان فعل امر استفاده می‌کند.

مانند: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسراء / ۱۱۰).

بسیاری از مفسرین بر این عقیده‌اند که امر در این آیه کریمه با غرض تخییر است و دعا به معنی تسمیه است نه ندا یعنی پروردگارتان را الله بنامید یا رحمان بنامید بنابراین برای پروردگار اسماء نیکوست (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۴۶؛؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۲۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۲۷۰).

صفارزاده نیز در ترجمه این آیه می‌نویسد: (ای پیامبر!) بگو خداوند را چه الله بخوانید چه الرحمن فرقی نمی‌کند، برای خداوند نام‌های فوق نیکوست و (الرحمان یکی از آن‌هاست) (۱۳۹۴: ۶۱۲).

در ترجمه صفارزاده کاربرد عبارت «فرقی نمی‌کند» به روشنی غرض ثانوی امر را در این آیه بیان می‌کند.

فولادوند (۱۴۱۸: ۲۹۳)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۲۹۳) و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۹۳) برای بیان غرض تخییر از لفظ «یا ... یا» استفاده کرده‌اند در حالی که الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۹۳) لفظ «خواه» را به کار برده است. از جمله آیات دیگر قرآن که استعمال فعل امر با غرض تخییر به کار رفته است به آیه ۸۶ سوره نساء می‌توان اشاره نمود:

خداوند عزوجل برای راهنمایی بندگان خود به پاسخ دادن تحیت و تعلیم مکارم اخلاق به ایشان می فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾
(نساء، ۸۶)

این آیه شریفه یکی از آداب ارزشمند اسلامی را به مومنان تذکر می دهد که همان پاسخ دادن به سلام یا هر تحیت دیگری است، برکسی پوشیده نیست که جواب دادن به سلام امری واجب است، در مقابل مفسران بر این عقیده اند که «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» مفهوم تخییر بین پاسخ نیکوتر یا عدم پاسخ به آن است و از تقدیم «بأحسن منها» برداشت می شود که این بهتر و پسندیده تر است (زمخشری، ج ۱: ۵۴۴؛ ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۱۰؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۴: ۲۰۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳: ۷۳۳).

صفا زاده این آیه را چنین به فارسی برمی گرداند: «و هرگاه دیگران به شما سلام محبت آمیزی کنند، پس نیکوتر یا لافل در همان حدّ جواب سلام را بدهید؛ همانا خداوند تمام امور را (از کلی و جزئی) با دقت حسابرسی می فرماید» (۱۳۹۴: ۱۸۹).

صفا زاده در ترجمه این آیه برای تصریح غرض ثانوی، در ترجمه این آیه لفظ «یا» را به کار گرفته است .

مترجمان دیگر از جمله: الهی قمشه ای (۱۳۸۰: ۹۱)، فولادوند (۱۴۱۸: ۹۱) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۹۱) و انصاریان (۱۳۹۳: ۹۱) همگی از لفظ «یا» برای بیان غرض ثانوی تخییر استفاده کرده اند.

اگر به سراغ آیاتی برویم که در آنها امر در مفهوم تهدید و تخویف به کار رفته است، در خواهیم یافت که مترجم باز هم روش جایگزینی فعل امر با قرینه ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد را در برگردان آنها به کار بسته است.

مانند: این سخن حق تعالی خطاب به کفار قریش: ﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مَجْرُمُونَ﴾ (مرسلات/ ۴۶). بسیاری از مفسرین سیاق استعمال فعل امر «كُلُوا وَتَمَتَّعُوا» را در این آیه

شیوه‌های برگردان معانی ثانوی افعال امری قرآن کریم در ترجمه صفارزاده _____ شهریانو مهبینی و همکاران

تهدید و وعید ذکر کرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۳۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۱۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵).

صفارزاده با آوردن افزوده تفسیری کوتاه، این آیه را چنین ترجمه می‌کند: «ای کافران در این چند روزه دنیا بخورید و خوش باشید که شما گناهکار هستید (و کیفر گناهکاران در رستاخیز که آن را انکار می‌کنید مشخص است)» (۱۳۹۴: ۱۳۳۶).

تفسیر کوتاه (و کیفر گناهکاران در رستاخیز که آن را انکار می‌کنید مشخص است) در داخل دو پراتز ضمن بیان شرح مفهوم ثانوی امر برای خواننده روشن می‌سازد که این بیان از جانب مترجم به ترجمه آیه افزوده شده است و می‌خواهد به مخاطب برساند که مراد از فعل امر «كُلُوا وَتَمَتُّوا» معنی واقعی بخورید و بهره‌مند شوید نیست، بلکه با اشاره به مشخص بودن کیفر گناهکاران، مراد تهدید و تخویف آن‌هاست؛ اما با نگاهی به ترجمه فولادوند (۱۴۱۸: ۵۸۱) روشن می‌شود که برگردان این مترجم خالی از هرگونه قرینه‌ای است، و فقط به برگردان اصل آیه به فارسی اکتفا کرده است.

همان‌گونه که الهی قمشه‌ای نیز برای بیان غرض ثانوی، عبارت تفسیری (ای کافران شما هم که ایمان به لذات روحانی و تنعم و نشاط ابدی آخرت ندارید، پس به خوی حیوانیت) «بخورید» (۱۳۸۰: ۵۸۱)، را آورده است.

این شیوه گاهی در برگردان مترجمان دیگر چون مکارم شیرازی نیز دیده می‌شود، اما ایشان با افزوده تفسیری متفاوت چون: (ولی بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) به این غرض اشاره کرده است (۱۳۷۳: ۵۸۱).

انصاریان نیز در ترجمه آیه یاد شده عبارت تفسیری (و بی تردید به کیفر اعمالتان گرفتار خواهید شد) را برای بیان غرض تهدید آورده است (۱۳۹۳: ۵۸۱).

از جمله آیاتی که فعل امر با غرض تهدید و تخویف در آن استعمال شده است می‌توان به این آیه اشاره کرد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (فصلت / ۴۰).

به عقیده برخی از بلاغیین در این آیه فعل «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» برای تهدید و وعید شدید است (قزوینی، ۱۴۲۰: ۱۱۶؛ تفتازانی، ۱۴۲۳: ۵۵؛ مطلوب، ۱۹۸۰: ۱۱۳).

صاحب المیزان نیز در تفسیر این آیه به این نکته اشاره می‌کند که «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» برای تهدید شدید ملحدین است و الحاد به معنای انحراف است و از آنجا که کلمه «يُلْحِدُونَ» و کلمه «آيَاتِنَا» مطلق ذکر شده است، شامل همه الحادها می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۳۹۷).

صفرزاده در ترجمه آیه یاد شده می‌نویسد: «کسانی که نسبت به آیات ما کج اندیشی روا می‌دارند از علم ما مخفی نیستند. آیا آن کسی که در آتش جهنم می‌افتد وضع و حالش بهتر است یا کسی که با امنیت خاطر به روز قیامت می‌پیوندد و به محشر وارد می‌شود؟ با این توصیف حالا هر کار که دلتان می‌خواهد بکنید که خداوند بواقع به اعمال شما بصیرت و آگاهی کامل دارد» (۱۳۹۴: ۱۰۵۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در متن این آیه با مقایسه وضعیت کسانی که در آتش می‌افتند با کسانی که با امنیت خاطر وارد محشر می‌شوند، غرض ثانوی امر (تهدید و تخویف)، کاملاً مشهود است و با این حال مترجم با آوردن عبارت توضیحی (با این توصیف حالا هر کار که دلتان می‌خواهد بکنید) قرینه‌ای برای تصریح به تهدید و وعید آورده است.

با بررسی برگردان این آیه توسط مترجمان دیگر این نتیجه حاصل می‌شود که فولادوند (۱۴۱۸: ۴۸۱) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۴۸۱) و انصاریان (۱۳۹۳: ۴۸۱) برخلاف صفرزاده با توجه به گویا بودن متن آیه نیازی به آوردن قرینه برای بیان غرض ثانوی تهدید و تخویف احساس نکرده‌اند، در مقابل الهی قمشه‌ای از عبارت توضیحی (باری، امروز به اختیار خود هر چه می‌خواهید بکنید) را برای بیان غرض تهدید آورده است.

۳-۲-۲- واگذاری درک مفهوم ثانوی به خواننده، به علت گویا بودن متن آیه در بیان غرض ثانوی یکی از روش‌های صفارزاده در ترجمه افعال امری با مفهوم ثانوی این است که به برگردان اصل آیه اکتفا کند و آن در مواردی است که متن آیه غرض ثانوی را به روشنی بیان کند، بنابراین دیگر افزوده یا قرینه‌ای به ترجمه نمی‌افزاید تا بیانگر مفهوم ثانوی امر باشد. مانند:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَسْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مِنِّي اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/ ۱۳).

در این آیه فعل امر «فأتوا» برای تعجیز و تحلی و بیان ناتوانی بشر از آوردن ده سوره مانند سوره‌های قرآن است (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۸۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۳۲۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۱۳۰؛ ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۴: ۱۹۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۱: ۲۱۸). در زبان فارسی تعجیز را به شکل امر و در موارد حماسه گویی و ادعای چیزی می‌آورند، مثل اینکه به کسی بگویند: اگر می‌توانی یک شعر، مثل سعدی، بگو؛ مقصود این است که نمی‌توانی بگویی (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

گاهی در زبان فارسی برای بیان وقوع امر محال از فعل شرط بهره می‌گیرند که در این حال فعل شرط امری را بیان می‌کند که وقوع آن محال است در این حال مقصود گوینده انکار وقوع فعل پایه یا محال بودن آن است. مانند:

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه

(خانلری، ۱۳۵۱: ۲۶۶)

صفارزاده در برگردان آیه یاد شده بی‌آنکه نشانه یا افزوده‌ای به برگردان آیه بیفزاید، دریافت مفهوم تعجیز را به خواننده می‌سپارد و آیه را این گونه ترجمه می‌کند: «یا می‌گویند: این قرآن ساخته و پرداخته ذهن محمد (ص) است. بگو: «اگر راست می‌گویید ده سوره مانند این سوره‌هایی که می‌گویید من از پیش خود ساختم، عرضه کنید و غیر از خداوند تمام کسانی را که قبول دارید به این ساخت و ساز دعوت کنید، اگر راست می‌گویید.» (۱۳۹۴: ۴۵۷).

چنانکه ملاحظه می‌شود صفارزاده با توجه به گویا بودن سبک آیه، یعنی همان وجود شرط که در فارسی دلالت بر وقوع امر ناممکن دارد، برای بیان غرض تعجیز و تحدی، قرینه‌ای نیاورده است.

مترجمان دیگر از جمله: الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۲۳)، فولادوند (۱۴۱۸: ۲۲۳)، مکارم شیرازی (۱۳۶۳: ۲۲۳) و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۲۳) نیز مانند صفارزاده با توجه به گویا بودن متن آیه، برای بیان غرض ثانوی قرینه‌ای نیاورده‌اند.

نمونه دیگر آیه شریفه‌ای که خطاب به منافقین می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يَنْظُرُ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهَبِنَ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ﴾ (حج/ ۱۵) «صاحب تفسیر التحریر و التنویر این آیه را چنین تفسیر می‌کند: «فعل امر در «فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ» با غرض تعجیز به کار رفته است. این آیه خطاب به منافقان که هم با مؤمنان حشر و نشر دارند و هم با مشرکان (و امیدی به یاری خداوند ندارند) می‌فرماید: باید آنچه را امثال شما می‌کنند، انجام دهید؛ یعنی هنگامی که خشم و غضب و ناامیدی بر شما غلبه کرد و راههای نجات را بر خود بسته می‌بینید با طنابی خود را از آسمان حلق آویز کنید تا پاره شود و به زمین سقوط کنید» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۷: ۱۶۰).

صفارزاده آیه یاد شده را چنین ترجمه کرده است: «کسی که فکر می‌کند که خداوند به او در دنیا و آخرت یاری عنایت نمی‌فرماید (و با کمترین پیشامد ناگوار از دین برمی‌گردد و ناله سر می‌دهد) می‌تواند ریسمانی به سقف خانه خود ببندد، خود را آویزان کند و سپس ریسمان را بگسلد و ببیند آیا این خودکشی خشم بی‌مورد او را علاج می‌کند؟» (۱۳۹۴: ۷۱۰)

صفارزاده علیرغم توضیحی که برای بیان ناامیدی و خشم فرد مشرک در ترجمه خود آورده است، برای بیان غرض تعجیز قرینه‌ای ذکر نکرده و فقط با توجه به گویا بودن سبک آیه به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا نموده است.

با دقت در ترجمه مترجمان دیگر به این نکته دست می‌یابیم که الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۲۳)، فولادوند (۱۴۱۸: ۲۲۳) و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۲۳) مانند صفارزاده با توجه به گویا بودن

متن آیه از آوردن قرینه‌ای برای بیان غرض تعجیز خودداری کرده‌اند در مقابل مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۳۳۳) برای بیان غرض ثانوی تعجیز عبارت توضیحی (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند) را به کار برده است. در مورد برگردان عبارات امری با غرض ثانوی تمنی نیز صفارزاده همین روش را دارد. مانند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۰﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۹۹﴾﴾ (مؤمنون / ۹۹-۱۰۰).

این آیات با به تصویر کشیدن لحظه احتضار و اعلان توبه (انسان منکر معاد) در هنگام مواجهه با مرگ آغاز می‌شود و صحنه تمنّا و درخواست او را برای بازگشت به دنیا نشان می‌دهد تا برای جبران آنچه در دنیا به جا گذاشته است، عمل صالح انجام دهد (سیدقطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۴۸۰).

و «رَبِّ ارْجِعُونِ» تا آخر آیه دلالت بر سخنی می‌کند که از زبان گوینده خارج می‌شود ولی فایده و نفعی ندارد یعنی درخواستی است که اجابت نخواهد شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۱۰۰).

بنابراین لفظ «رَبِّ ارْجِعُونِ» در این آیه با غرض تمنی به کار رفته است.

صفارزاده در ترجمه این آیه می‌نویسد: «این مردم کافر و دنیاپرست وقتی که مرگشان فرا رسد در حال موت می‌گویند: ای آفریدگار من! به من اجازه بده که به زندگی برگردم، تا از آن مال و ثروتی که باقی گذاشتم در امور خیر صرف کنم، به هیچ وجه، این یک تقاضای محال است و انگهی این چیزی است که او به لفظ می‌گوید... و بعد از این دنیا، عالم برزخ حائل بین آن‌ها و عالم قیامت خواهد بود» (۱۳۹۰: ۷۴۳-۷۴۴).

کاربرد عبارت «به هیچ وجه، این یک تقاضای محال است» در ترجمه واژه «کَلَّا» خواننده را به این امر راهنمایی می‌کند که فعل امر دارای معنی ثانوی تمنی و یک تقاضای محال است و برای همین مترجم برخلاف دیگر مترجمان که خواهیم دید، نیازی به آوردن قرینه‌ای که این موضوع را به وی القا کند نداشته است.

اگر چه مترجمانی چون فولادوند (۱۴۱۸: ۳۴۸) و خرمشاهی (۱۳۹۳: ۳۴۸) مانند صفارزاده برای بیان غرض ثانوی امر قرینه‌ای ذکر نکرده اند اما انصاریان با کاربرد این عبارت: «بدون تردید این سخن بی‌فایده است» (۱۳۹۳: ۳۴۸) و الهی قمشه‌ای با کاربرد عبارت «این کلمه‌ای است که (از حسرت) همی‌بگوید و (ثمیری نمی‌بخشد)» (۱۳۸۰: ۳۴۸) به غرض ثانوی اشاره کرده‌اند.

مکارم شیرازی نیز با این عبارت (اگر باز گردد برنامه‌اش همچون سابق است) (۱۳۷۳: ۳۴۸)، به غرض ثانوی اشاره کرده است.

از جمله آیات دیگری که در این رابطه می‌توان به آن اشاره کرد آیات ۳۶ و ۳۷ سوره فاطر است:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ * وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ (فاطر / ۳۶-۳۷).

این آیات تصویری از عذاب آتش را خلق می‌کند که به روشنی رنج و اضطراب دائمی این عذاب شونده‌گان را نمایان می‌سازد و صدای فریادها و ناله‌های گوش‌خراش آن‌ها را که از حنجره‌های خشن و آسیب دیده آن‌ها برمی‌خیزد که پروردگارا ما را از این آتش خارج کن تا عمل صالح انجام دهیم (سیدقطب، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۹۴۵).

سخن «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» ظاهراً اعتراف و پشیمانی اهل عذاب بعد از فوت وقت است. بنابراین آن‌ها درخواست می‌کنند که از آتش خارج شوند پس استعمال فعل امر «أَخْرِجْنَا» برای تمنی است و دعا نیست زیرا دعا جز در دنیا تحقق نمی‌یابد (انصاری، ۱۹۹۰: ۱۰۴).

صفارزاده این آیات را چنین به فارسی برمی‌گرداند:

«اما کسانی که کافر شدند نصیب آن‌ها آتش دوزخ است، نه حکم مرگشان صادر می‌گردد نه عذابشان تخفیف داده می‌شود؛ این شیوه‌ای است که ما ناسپاسانِ نعمتها را کیفر

می‌دهیم.* آن‌ها با ناله و فریاد می‌گویند: «آفریدگارا، از این مکان ما را اجازه ی خروج فرما تا به جبران گذشته، عمل صالح به جا آوریم.» به آن‌ها فرموده می‌شود: «آیا به شما طول عمری که طی آن متذکر شوید و عمل صالح به جای آورید ندادیم؟ و آیا پیامبر هشدارگر برای هدایت شما نیامد؟ پس بچشید عذاب را که برای ستمکاران هیچ یآوری وجود ندارد» (۱۳۹۴: ۹۵۱)

در این آیه نوعی گفتگو بین خداوند و بندگان تنظیم شده است، که در آن بندگان آرزوهای محال خود را بیان می‌کنند و خداوند در پاسخ دلایلی در رد درخواست آن‌ها می‌آورد که این عبارات در پایان آیه خود دلالت بر غرض ثانوی دارد، و چون این گفت‌گو در فضای قیامت انجام می‌شود نمی‌تواند در معنای دعا باشد، در نتیجه این نیز دلیل دیگری برای دلالت بر خارج شدن امر از مفهوم اصلی آن است و به خوبی غرض ثانوی امر را، و اینکه درخواست دوزخیان برای خروج از عذاب امری محال و ناممکن است، به خواننده می‌فهماند، بنابراین مترجم نیازی به آوردن قرینه‌ای برای بیان آن نداشته است.

با بررسی ترجمه این آیات توسط مترجمان دیگر این نتیجه به دست می‌آید که الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۴۳۸)، فولادوند (۱۴۱۸: ۴۳۸) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۴۳۸) و انصاریان (۱۳۹۳: ۴۳۸) مانند صفارزاده با توجه به اینکه متن آیات به روشنی غرض ثانوی تمنی را بیان می‌کند از آوردن قرینه‌ای برای بیان آن خودداری کرده و به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده‌اند.

از جمله مواردی که صفارزاده از همین روش استفاده می‌کند و درک مفهوم ثانوی را به خواننده می‌سپارد در برگردان افعال امری است که به منظور «ارشاد» می‌آیند. مانند این آیه که در قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) وعظ و ارشاد خطاب به پدرشان با صیغه امر آمده است:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا، يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا، يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ

لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿ (مریم / ۴۲ - ۴۴) این سیاق نشان دهنده ادب ابراهیم (ع) و تواضع و خیرخواهی خالصانه اوست. بنابراین در تکرار نداء «يَا أَبَتِ» خطاب به پدرش برای جلب ذهن و خیرخواهی و ارشاد محض است (ابن عاشور: ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۱۱۵) عبارت «فَاتَّبِعْنِي» امر ایجابی نیست؛ بلکه امر ارشادی است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۴۴).

کاربرد عبارت «فرمان بر مرا» و در ادامه آن «تا راه نمایم تو را» در خود آیه به خوبی بیان کننده سبک ارشادی امر است؛ زیرا در خود معنای شرط مقدر دارد و در واقع جمله به صورت شرطی بیان شده است، چون فعل «أَهْدِي» در جواب فعل طلبی «أَتَّبِع» مجزوم است به یک شرط مقدر که در اصل جمله چنین بوده است: «أَتَّبِعْنِي إِنْ تَتَّبِعْنِي أَهْدِيكَ» بنابراین مترجم نیازی به آوردن قرینه‌ای دیگر برای بیان این مطلب نداشته است.

صفازراده در برگردان این آیات به فارسی می نویسد:

«و ای پیامبر در این کتاب مجید از ابراهیم که پیامبری به واقع صادق بود یاد کن آنگاه که به پدرش گفت ای پدر چرا چیزی را پرستش می کنی که نه می شنود و نه می بیند و نه به نیازهای تو پاسخ می گوید؟ ای پدر از جانب خداوند به من دانشی عنایت شده که تو از آن بی بهره ای پس از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم. ای پدر شیطان را نپرست که شیطان به واقع نسبت به الرحمان عصیان ورزید» (۱۳۹۴: ۶۴۷).

کاربرد عبارت «از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم» و به ویژه لفظ «هدایت کنم» در متن آیه به روشنی وجه ارشادی امر را در ترجمه منعکس می کند، لذا مترجم نیازی به آوردن قرینه‌ای دیگر برای این موضوع احساس نکرده است.

مترجمان دیگر مانند: الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۳۰۸)، فولادوند (۱۴۱۸: ۳۰۸)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۳۰۸)، انصاریان (۱۳۹۳: ۳۰۸) نیز مانند صفازراده با توجه به گویا بودن متن آیه، قرینه ای برای بیان غرض ثانوی امر نیاورده اند.

در قرآن کریم فعل امر با غرض ارشاد از زبان لقمان حکیم این چنین آمده است:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي جَاءْتُكُمْ بِالْبُرْهَانِ وَالْحَقِّ وَالْهُدَىٰ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْتَضُوا لِمَا آتَاكُم مِّنْهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَوَسَّلَ بِهِ إِلَىٰ رَبِّكُمْ ۚ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّحْسِنِينَ﴾ (لقمان / ۱۷ - ۱۹).

در این آیات میل و اشتیاق لقمان نسبت به هدایت و اصلاح فرزندش به روشنی به چشم می‌خورد. راهنمایی و ارشاد او به سوی عمل خیر و پراکندن خیر در میان مردم و بازداشتن او از عمل شرّ و منع مردم از آن در این سخن جمع شده است سپس او را امر به صبر می‌کند، بر آنچه به او می‌رسد و در ادامه به او یادآور می‌شود که صبر با امر به معروف و نهی از منکر ملازم و همراه است. و کسی که به آن اقدام می‌کند باید در انتظار دشمنی و آزار از جانب برخی مردم باشد. پس اگر قادر به صبر نیست بهتر است که آن را ترک نماید (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۱: ۱۰۹).

صفارزاده در ترجمه این آیه می‌نویسد: «ای فرزندان! نماز بخوان و امر به معروف و نهی از منکر بکن و در برابر مشکلات شکیبا و دارای استقامت باش که (استقامت و شکیبایی) نشانه استحکام، عزم و اراده شخص است و با تکبر و نخوت از مردم روی برگردان و مغرورانه در زمین گام نزن که خداوند مردم خود پسند و مغرور را دوست نمی‌دارد. در راه رفتن حدّ میانه را رعایت کن نه کند باش نه تند و شتابزده و صدای خود را بیش از حدّ بلند نکن که زشت‌ترین صداها عرعر خر است (۱۳۹۴: ۸۹۳).

کاربرد الفاظ «ای فرزندان» در ترجمه «يَا بَنِي» که بیانگر محبت و شفقت گوینده نسبت به مخاطب است، سبک ارشادی امر را نشان می‌دهد و می‌تواند قرینه‌ای باشد برای دلالت افعال امر آیه بر ارشاد، در نتیجه مترجم را از آوردن قرینه‌ای دیگر برای بیان غرض ثانوی آن بی‌نیاز می‌کند.

مترجمان دیگر از جمله الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۴۱۲) از لفظ «ای فرزند عزیزم»، فولادوند (۱۴۱۸: ۴۱۲) از لفظ «ای پسرک من» و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۴۱۲) از لفظ «پسر» که در

ابتدای هر سه آیه آن را تکرار کرده، و انصاریان (۱۳۹۳: ۴۱۲) از لفظ «پسرم» در ترجمه «يَا أَيُّهَا» استفاده کرده‌اند و از ذکر قرینه‌ای دیگر برای بیان غرض ارشاد با توجه به گویا بودن متن آیات، خودداری کرده‌اند.

با بررسی ترجمه صفارزاده این نتیجه به دست می‌آید که ایشان در ترجمه فعل امر با غرض ثانوی سخریه هم از این روش بهره می‌جوید:

از شواهد قرآنی که در آن فعل امر با غرض سخریه به کار رفته است، می‌توان به این آیه اشاره کرد: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعُرَّةُ فَإِنَّ الْعُرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء / ۱۳۸-۱۳۹).

این آیه با سخریه‌ای گزنده آغاز می‌شود و استهزاء در آن با کاربرد واژه «بَشِّر» به جای «أَنْذِر» کاملاً مشهود و واضح است و بشارت به عذاب الیمی که در انتظار منافقان است، به علت این است که آن‌ها مشرکان را به جای مؤمنان ولی خود قرار دادند و به خداوند به عنوان سر منشأ عزت و قدرت سوء ظن داشتند (سیدقطب، ۱۴۲۵، ج ۲: ۷۷۹).

صفارزاده این آیات را چنین به فارسی برمی‌گرداند: «ای پیامبر! منافقان را به عذابی دردناک بشارت ده * این منافقان که کافران را به جای مؤمنان به دوستی بر می‌گزینند، آیا عزت و آبرو را از پیوند با آنان می‌جویند؟ در حالی که مسلماً تمام عزت‌ها از آن خداوند است» (۱۳۹۴: ۲۰۶).

چنان که از ترجمه مترجم بر می‌آید با توجه به گویا بودن متن آیه با استفاده از لفظ «بشارت» به جای «انذار» برای بیان غرض ثانوی سخریه، قرینه‌ای ذکر نکرده و فقط به برگردان الفاظ اکتفا کرده است.

از جمله آیات قرآن که امر در آن با غرض سخریه به کار رفته است این آیه شریفه است: ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ سَنَاءَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾ (انبیاء / ۱۱-۱۳)

این آیات منظره‌ای از سرکوب و عذاب و استیصال را به تصویر می‌کشد و چنانکه زمخشری می‌گوید حکایت از خشم و غضب شدید و کوبنده دارد، واژه «قصم» حکایت از شدت عذاب و سرکوب دارد و عذاب دردناکی را که بر اهالی ظالم این شهرها نازل شده است، نشان می‌دهد. مراد از قریه در اینجا اهل قریه است و برای همین با صفت ظالم وصف شده است (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳: ۱۰۵).

همچنین ممکن است که تعبیر مضارع «يَوَكُّضُونَ» دلالت بر این کند که آن‌ها گمان دارند که دویدن و گریختن از خشم و عذاب خداوند نجاتشان می‌دهد و در اینجا تمسخر و تهکم تلخ با الفاظ «ندوید و بازگردید به سوی شهرتان و به زندگی پر از رفاه و عیشتان بپردازید» بیان شده است: بازگردید شاید برای آن چه اندوخته اید، مورد سوال قرار بگیرید، البته واضح است که در آن وضعیت مجال پرسش و پاسخ از کسی نیست و این فقط برای تهکم و استهزاء است (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۳۶۷).

صفارزاده نیز آیات مورد نظر را چنین به فارسی برمی‌گرداند: «و چه بسیار سرزمین‌هایی که سکنه کافر و ستمکار آن‌ها را نابود کردیم و به جای آن‌ها قوم دیگری را جایگزین ساختیم* آن‌ها هنگامی که نزول عذاب را متوجه می‌شدند پا به فرار می‌گذارند* (به آن‌ها فرموده می‌شد: فرار نکنید، برگردید به زندگی مجلل و سرشار از رفاهتان، باشد که درباره آن‌ها مورد سوال قرار گیرید (درباره اینکه این نعمات را چگونه فراهم آوردید؟ و چگونه مغرورانه آن‌ها را مصرف کردید؟ و آیا حقی برای محرومان قائل بودید؟ (۱۳۹۴: ۶۸۶-۶۸۵) در ترجمه این آیات نیز چنان که مشهود است با توجه به گویا بودن متن آیه، مترجم از آوردن قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی امر خودداری کرده و به برگردان الفاظ اکتفا نموده است.

الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۳۲۳)، فولادوند (۱۴۱۸: ۳۲۳) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۳۲۳) مانند صفارزاده با توجه به گویا بودن متن آیه از آوردن قرینه خودداری کرده‌اند.

انصاریان (۱۳۹۳: ۳۲۳) با آوردن عبارت توضیحی «از روی استهزاء و تحقیر به آن‌ها گفتند» دقیقاً به غرض ثانوی امر تصریح نموده است.

در مورد غرض ثانوی تعجب صفارزاده گاهی در ترجمه خود با توجه به گویا بودن متن آیه به برگردان الفاظ اکتفا می‌کند و نیازی به آوردن قرینه برای بیان غرض ثانوی احساس نمی‌کند.

از جمله این آیه که می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَسِيَ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسَسَنَّهٗ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿ (بقره / ۲۵۹)

این آیه منظره دهشتناکی از مرگ و نابودی و خرابی روستایی خالی از سکنه را به تصویر می‌کشد که مردی از آن عبور می‌کند و این فکر از ذهنش می‌گذرد که چگونه خداوند آن را پس از مرگش زنده می‌کند و این تعبیر نمایانگر حیرت و تعجب او از این موضوع است و اینکه گفتگوی خداوند با او، بعد از مردن آن مرد و زنده شدن او در آیه آمده، به خاطر این است که خود او و آنچه بر او گذشته، پاسخ پرشش او باشد.

بدون شک در این آیه تکرار فعل «انظر» که سه مرتبه به کار رفته است: «فانظر إلى طعامك.. انظر إلى حمارك.. وانظر إلى العظام» نشان دهنده تعجب از آثار قدرت خداوند و برانگیزاننده تفکر و تأمل در نشانه‌های خداوند در خلقت و آفرینش است (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۱: ۳۰۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۷؛ ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۵۳؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲: ۵۰۸).

صفارزاده در برگردان آیه یاد شده می‌نویسد: «مثال دیگر، داستان مردی است که از قریه ویرانه ای عبور می‌کرد که سقف‌های ساختمان‌های آن فرو ریخته بود و (اجساد ساکنان در هر سو پراکنده بود) با خود گفت: (چگونه خدا مردم این قریه را پس از مرگ زنده می‌کند؟) خداوند (که ذات اقدسش آن شنونده ی داناست) او را به مدت یکصد سال میراند،

سپس زنده‌اش گردانید و به او فرمود: «چه مدت در مرگ درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال مرده بودی؛ به طعام و نوشیدنی خود بنگر که اصلاً تغییری نکرده؛ به الاغت نگاه کن (که چگونه جسمش متلاشی شده)؛ این زنده ساختن تو هم برای عبرت خلق است (که به معاد ایمان بیاورند) و حالا به استخوان‌های (الاغ خود) نگاه کن که چگونه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهیم و بر آن‌ها گوشت می‌پوشانیم.» هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد گفت: «اکنون یقین دارم که خداوند بر هر امری که اراده فرماید تواناست» (۱۳۹۴: ۹۲-۹۱).

چنانکه مشهود است، مترجم با توجه به گویا بودن متن آیه قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی تعجب نیاورده و فقط به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا نموده است. مترجمان دیگر از جمله، فولادوند (۱۴۱۸: ۴۳) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۴۳) و انصاریان (۱۳۹۳: ۴۳) مانند صفارزاده به برگردان الفاظ اکتفا کرده و برای بیان غرض ثانوی، ذکر نکرده اند؛ در مقابل الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۴۳) با آوردن عبارت توضیحی «به حیرتم که» صراحتاً به غرض ثانوی تعجب، اشاره نموده است.

۳-۲-۳- خودداری از آوردن قرینه علی‌رغم گویا نبودن متن آیه در بیان غرض ثانوی صفارزاده گاهی در برگردان افعال امری که با غرض ثانوی به کار رفته است، با وجود واضح نبودن متن آیه در بیان غرض ثانوی، قرینه‌ای ذکر نمی‌کند و دریافت آن را به عهده مخاطب می‌گذارد.

به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در قصه حضرت یوسف (ع) زمانی که ایشان در زندان بود قرآن ماجرای دو جوان که هم زمان با او در زندان بودند و رؤیای آن دو جوان را به این شکل روایت می‌کند:

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف / ۳۶).

مفهوم ثانوی فعل امر «نبئنا» در آیه التماس است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۶۰).

صفارزاده در ترجمه آیه می‌نویسد: «همزمان دو جوان به سلول او در زندان وارد شدند. یکی از آن دو نفر گفت: «در خواب دیدم که دارم آب انگور می‌گیرم» دیگری گفت: در خواب دیدم که نان بر سر گذارده، می‌برم و پرندگان به آن نوک می‌زنند و می‌خورند؛ تعبیر این خواب‌ها را برای ما بگو، تو آدم خوب و درستی به نظر می‌رسی» (۱۳۹۰: ۴۹۴-۴۹۳). کاربرد عبارت «تعبیر این خوابها را برای ما بگو» و استفاده نکردن از الفاظ احترام آمیز، پیشتر دیدیم که صفارزاده در غرض دعا از این الفاظ استفاده می‌کرد، دلالت بر برابری مخاطب با گوینده و معنی التماس در کاربرد فعل «تَبَيَّنَّا» می‌باشد. بنابراین مترجم با وجود گویا نبودن متن آیه از آوردن قرینه خودداری کرده و فقط به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده است.

لازم به ذکر است مترجمان دیگر از جمله: الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۳۹)، فولادوند (۱۴۱۸: ۲۳۹)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۲۳۹)، انصاریان (۱۳۹۳: ۲۳۹) و خرمشاهی (۱۳۹۳: ۲۳۹) هم به سبک صفارزاده و بدون به کاربردن الفاظ احترام آمیز که بیانگر برتری گوینده نسبت به مخاطب باشد آیه را ترجمه کرده‌اند.

در قصه اصحاب کهف و در خلال گفتگویی که بین ایشان روی داد نیز فعل امر با غرض التماس ملاحظه می‌شود: «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَسَاءَ لَوْا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَسَلْطَفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» (کهف/ ۱۹).

در این آیه شریفه توالی افعال امر با غرض التماس و همچنین مشاوره وجود دارد که نشانگر این است که اصحاب کهف پس از گفتگو و مشورت با یکدیگر توافق کردند فردی را به شهر بفرستند تا طعام تهیه کند و به او توصیه کردند که مراقب باشد و از افعال «وَلْيَسَلْطَفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» خوف و نگرانی شدید مشاهده می‌شود (ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۵: ۲۱۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۴۰).

صفارزاده در ترجمه این آیه شریفه می‌نویسد: «سپس آن‌ها را از خواب برانگیختیم تا از یکدیگر به پرس و جو بپردازند، یکی از آن‌ها پرسید: چه مدت از زمانی که در این غار هستیم می‌گذرد؟» (هرکدام چیزی گفتند) یکی گفت: یک روز یا بخشی از یک روز بعضی دیگر گفتند: «تنها خدا می‌داند که چه مدت اینجا بوده‌ایم» یکی دیگر گفت: «حالا با این پول که داریم یک نفر از شما برود به شهر و غذایی پاکیزه و خوب تهیه کند و این کار را با احتیاط انجام دهد که کسی او را نشناسد و متوجه جا و مکان شما نشود» (۱۳۹۴: ۶۱۸).

بنابراین مترجم، بی‌آنکه واژه یا عبارتی که دالّ بر التماس باشد بیاورد، درک غرض ثانوی فعل امر در آیه را به خواننده می‌سپارد.

صفارزاده در ترجمه آیات امری قرآن که با غرض اباحه به کار رفته نیز از این روش بهره می‌جوید.

در قرآن اباحه به عنوان یکی از أغراض ثانویه افعال امری به صورت‌های مختلف به کار رفته است. از جمله آیاتی که در آن فعل امر با غرض اباحه استعمال شده می‌توان به این آیه اشاره کرد:

﴿فَأَمَّا الْيَسِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (ضحی / ۹-۱۱).

در تفسیر کشاف در مورد مصداق نعمت در این آیه آمده است: سخن گفتن از نعمت‌های خداوند و شکر و سپاس بر آن و آشکار نمودن آن برای این است که به پیامبر (ص) نعمت پناه دادن به او و هدایت و همچنین بی‌نیاز کردن او و نعمت‌های دیگر را یادآوری کند (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۴: ۷۶۹) و در مورد آنچه از نعمت و کرامت و نبوت از جانب خدا به تو رسیده سخن بگو و آن را یادآوری کن (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۸: ۴۱۵).

صفارزاده در ترجمه این آیات می‌نویسد: «پس تو هم یتیمان را از خود نرنجان، گدای تهیدست را دست خالی از خود دور نکن، و الطاف و نعمت‌های بی‌شمار پروردگارت را نزد همه بازگو کن {که مردم از توسّل به رحمت الهی امیدوار شوند}» (۱۳۹۴: ۱۳۹۶).

مترجم در ترجمه خود، بی آنکه عبارتی یا شرحی بیاورد که بیان گر غرض ثانوی فعل امر باشد، دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته است.

همچنین مترجمان دیگر از جمله: الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۵۹۶)، فولادوند (۱۴۱۸: ۵۹۶)، مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۵۹۶) و انصاریان (۱۳۹۳: ۵۹۶) نیز برای بیان غرض ثانوی قرینه‌ای ذکر نکرده و دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته‌اند.

از موارد دیگری که صفارزاده از این روش در ترجمه خود، استفاده می‌کند غرض ثانوی اکرام و تکریم است. در قرآن اکرام و تکریم با اسلوب امر هم در دنیا و هم در آخرت به کار رفته است. اما درباره تکریم در دنیا در این آیه شریفه خداوند خطاب به نوح (ع) می‌فرماید: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَمِعَتْهُمُ ثُمَّ يَمَسُّهُمُ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (هود/ ۴۸)

فعل امر «اهْبِطْ» در این آیه به معنی حقیقی به کار رفته، در مقابل حالت خشنودی و تکریم در آن از عبارت «بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ» برداشت می‌شود و تعبیر «مِنَّا» برای تأکید بر واژه «سلام» است و «مِن» در اینجا «مِن» ابتداییه است به این معنی که سلام از نزد ماست و این برای تأکید بر تکریم نوح (ع) است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۱: ۲۷۴).

صفارزاده این آیه را چنین به فارسی برمی‌گرداند: «خداوند فرمود: ای نوح! با سلامت و برکاتی که به تو و همراهانت عنایت فرموده ایم، از کشتی فرود آی. امت‌هایی در دنیا هستند که آن‌ها را از نعمات خود برخوردار می‌فرماییم و سپس (به سبب نافرمانی) آن‌ها را به عذاب مبتلا می‌سازیم. (۱۳۹۴: ۴۶۷)

در ترجمه این آیه نیز مترجم با توجه به گویا بودن متن آیه قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی تکریم ذکر نکرده و به برگردان الفاظ اکتفا کرده است.

مترجمان دیگر مانند الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۲۷) عبارت «و خطاب شد که ای نوح، از کشتی فرود آی که سلام ما و برکات و رحمت ما بر تو و بر آن امم و قبایلی که همیشه (در خداپرستی) با تواند اختصاص یافته،...» را به کار برده است.

فولادوند (۱۴۱۸: ۲۲۷) از عبارت «ای نوح با درودی ازما و برکتیایی از ما...» برای بیان غرض اکرام استفاده کرده است.

مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۲۲۷) و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۲۷) به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده و قرینه‌ای برای بیان غرض ثانوی اکرام ذکر نکرده‌اند.

آیه دیگری که امر با غرض ثانوی اکرام به کار رفته است:

﴿إِنَّ الْمَتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ﴾ (حجر / ۴۵-۴۶)

تکریم در این دو آیه به شکل اکمل و اتم و با تأکید بر این که خداوند عزوجل ورود اهل تقوا را به بهشت با سلامت و امنیت همراه کرده است، نشان داده شده است. مراد از این سلامت و امنیت چنانکه فخررازی می‌نویسد، این است: به سلامت از هر آفتی داخل بهشت شوید و به بقای ابدی و عدم زوال این سلامت و امنیت یقین داشته باشید (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۴۷).

صفارزاده این دو آیه را چنین ترجمه می‌کند: «بدون شک، جایگاه پرهیزکاران در باغ‌ها و در کنار چشمه سارهاست؛ * فرشتگان به آن‌ها می‌گویند: «به باغ‌های بهشت داخل شوید! اینجا در سلامت و امنیت خواهید بود» (۱۳۹۴: ۵۴۸).

در برگردان این دو آیه هم مانند آیات قبل مترجم با توجه به گویا بودن متن آیه فقط به ترجمه الفاظ اکتفا کرده و از ذکر قرینه برای بیان غرض ثانوی تکریم خودداری کرده است. با بررسی ترجمه مترجمان دیگر مشخص می‌شود که الهی قمشه‌ای (۱۳۸۰: ۲۶۴)، فولادوند (۱۴۱۸: ۲۶۴) و مکارم شیرازی (۱۳۷۳: ۲۶۴) و انصاریان (۱۳۹۳: ۲۶۴) همگی در ترجمه این دو آیه به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده و علیرغم گویا نبودن متن آیه در بیان غرض اکرام، از آوردن قرینه خودداری کرده و دریافت آن را به عهده مخاطب گذاشته‌اند.

در برخی موارد صفارزاده در مورد غرض ثانوی تعجب نیز همین رویه را در پیش می‌گیرد. از جمله ترجمه آیه شریفه‌ای که در مورد حضرت مسیح و مادر اوست و می‌فرماید:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ
انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (مائده / ۷۵).

این آیه در ردّ و ابطال گمان اهل کتاب است که به تثلیث اعتقاد داشتند و خداوند تعالی با نزول این آیه دلایلی بریشربودن، آن دو مانند ولادت و خوردن طعام با ذکر عبارت «يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» می آورد؛ که به نقص و نیاز و ضعف آنها مانند بقیه ابناء بشر اشاره دارد؛ در ضمن اینکه اینها را با سیاق مذمت و نکوهش ذکر نمی کند و مسیح (ع) را با رسالت و مادرش را با لفظ «صَدِّيقَةٌ» توصیف می کند. اما نکته قابل تأمل در این آیه عبارت «انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» است که فعل امر در آن با غرض تعجب به کار رفته است (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۱: ۶۶۵؛ ابو السعود، ۱۹۸۳، ج ۳: ۶۷؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵: ۱۷۴).

صفارزاده در ترجمه آن می نویسد: «مسیح فرزند مریم، جز پیامبری چون دیگر پیامبران که پیش از او بودند و درگذشتند نیست و مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود. هردو غذا می خوردند (آنها بشر و فاقد مقام الوهیت بودند) ببین چگونه (باشرحی روشن) آیات وحی را تبیین می فرماییم و نیز بنگر که (مشرکان) چگونه از حقّ رویگردان می شوند. چنان که ملاحظه می شود، مترجم در این آیه هم علیرغم نبودن قرینه ای برای بیان غرض ثانوی امر در متن آیه فقط به برگردان الفاظ به فارسی اکتفا کرده و اشاره ای به آن نکرده است.

۴- نتیجه گیری

بدون شک برای فهم عمیق و دقیق آیات قرآن برای کسانی که با زبان قرآن آشنایی ندارند، برگردان الفاظ این کتاب مبین به زبان فارسی و انتقال معارف و مفاهیم متعالی آن به زبان مقصد اهمیت ویژه ای پیدا می کند، از این رو در این پژوهش، شیوه های برگردان افعال امری قرآن که دارای أغراض ثانوی می باشند در ترجمه طاهره صفارزاده مورد بررسی قرار گرفت؛ با بررسی افعال امری قرآن، که مفهوم ثانوی دارند، در جامعه آماری و محدوده تعیین شده از ترجمه صفارزاده این نتایج دست آمد: مترجم موردنظر در ترجمه خود، برای

آگاه کردن خواننده از معانی ثانوی افعال امر و انتقال آن به مخاطب از سه شیوه بهره می‌گیرد:

۱- جایگزینی فعل امر با قرینه‌ای معادل مفهوم ثانوی آن در زبان مقصد، که مترجم از این شیوه بیشتر در برگردان افعال امر با غرض دعا، تسویه، تحقیر، تخییر و تهدید و تخویف استفاده کرده است و با آوردن قرینه‌ای به غرض ثانوی فعل امر اشاره می‌کند.

۲- گاهی نیز با توجه به گویا بودن متن آیه در بیان غرض ثانوی از هیچ قرینه‌ای برای بیان آن استفاده نمی‌کند و دریافت مفهوم ثانوی را به خواننده واگذار می‌کند. وی بیشتر این شیوه را در برگردان افعال با غرض ثانوی تعجیز و تحدی، تمنی و ارشاد و تعجب و سخریه به کار برده است.

۳- او در برخی موارد نیز علیرغم گویا نبودن متن آیه در بیان غرض ثانوی، هیچ قرینه‌ای برای بیان آن به کار نبرده است، وی در برگردان افعال امر با مفهوم التماس و اباحه و تعجب و إکرام و تکریم این شیوه را به کار گرفته است.

۵- منابع

*قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
۲. ابراهیمی، محمود، شرح دیوان ابوالعلاء معری (سقط الزند)، چاپ اول، کردستان، نشر دانشگاه کردستان، (۱۳۸۱ش).
۳. ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت، موسسه التاریخ العربی، (۱۴۲۰ق).
۴. ابن فارس بن زکریا قزوینی الرازی، ابوالحسین، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، نشر دارالفکر، (۱۳۹۲ق).

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۹ق).
۶. ابن منظور افریقی، لسان العرب، تحقیق احمد فارس، کویت، دار النوادر، (۱۴۳۱ق).
۷. ابوحیان، محمدیوسف، البحر المحیط، چاپ اول، بیروت، نشر دارالفکر، (۱۴۲۰ق).
۸. ابوسریع، عبدالعزیز یس، الاسالیب الانشائیة فی بلاغہ العربیہ، چاپ اول، قاهره، مکتبه الآداب، (۱۴۱۰ق).
۹. ابو السعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود الارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، (۱۹۸۳م).
۱۰. احمد قاسم، محمدو دیب، محیی الدین، البدیع و البیان و المعانی، چاپ اول، بیروت، الموسسه الحدیثه للکتاب، (۲۰۰۳م).
۱۱. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، قم، فاطمه الزهرا، (۱۳۸۰ش).
۱۲. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، (۱۳۸۳ش).
۱۳. بسیونی، عبدالفتاح، علم المعانی در اسه بلاغی و تقدیہ، قاهره، مکتبه وهبه، (۱۴۰۷ق).
۱۴. پنج استاد، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات کتابفروشی مرکزی، (۱۳۶۳ش).
۱۵. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، المطول، تحقیق عبدالحمید هندآوی، چاپ سوم، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه، (۱۳۸۷ش).
۱۶. جمالی، فاطمه، «نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشاء در علم معانی»، دوفصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، شماره دوم، ۹۵-۱۱۶، (۱۳۹۵ش).
۱۷. جوهری، ابو نصر اسماعیل بن حماد، تاج اللغه و صحاح العربیہ، تحقیق محمد محمد تامر، قاهره، نشر دارالحدیث، (۱۴۳۰ق).
۱۸. حسینی، سیدباقر، اسالیب المعانی فی القرآن، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، (۱۳۸۶ش).
۱۹. خرمشاهی، بهاءالدین، ترجمه قرآن کریم، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، (۱۳۹۳ش).

۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۷۷ش).
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان داوودی، چاپ اول، بیروت، دارالشامیه، (۱۴۱۲ق).
۲۲. رجایی، محمدخلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، چاپ دوم، شیراز، دانشگاه شیراز، (۱۳۷۹ش).
۲۳. زمخشری، جارالله، کشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاریل، فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۹۹۸م).
۲۴. سکاکی، ابویعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی، مفتاح العلوم، تحقیق نعیم زرزور، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، (۱۹۸۷م).
۲۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت، دارالشروق، (۱۴۲۵ق).
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ش).
۲۷. عتیق، عبدالعزیز، علم المعانی، چاپ اول، بیروت، دار النهضه العربیه، (۱۴۳۰ق).
۲۸. عرفان، حسن، کرانه ها، چاپ هشتم، قم، هجرت، (۱۳۹۳ش).
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
۳۰. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، تحقیق عبدالحمید هنداوی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۴ق).
۳۱. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).
۳۲. فیل، توفیق، درسه فی علم المعانی، قاهره، مطبعه العمرانیه الآداب، (۱۹۹۱م).
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره ۷، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۳۴. هارون، عبدالسلام محمد، *الاسالیب الانشائیة فی النحو العربی*، چاپ پنجم، قاهره، مکتبه الخانجی، (۱۹۷۹م).

۳۵. همایی، جلال الدین، *معانی و بیان*، چاپ اول، تهران، نشر هما، (۱۳۷۰ش).